



باسمه تعالی

بررسی فرمایشات محقق خوئی در مورد حقیقت امر و نهی

اشکال محقق خوئی به شاگردان آخوند در تفسیر «حقیقت امر» و «حقیقت نهی»

بحث در مورد فرمایش محقق خوئی رضوان تعالی علیه بود. گفته شد که ایشان به تفسیر تلامذه آخوند^۱ از «حقیقت نهی» و سخن آنها در باب اختلاف حقیقت نهی با حقیقت امر، اشکال دارند. توضیح اینکه آخوند معتقدند که حقیقت امر و نهی یکی است و آن هم «طلب» است، منتها اختلاف آنها در «مطلوب» است؛ مطلوب در امر، وجودی است، اما در نهی، عدمی. تلامذه آخوند، نظریه‌ی آخوند را نمی‌پذیرند و می‌گویند حقیقتو ماهیت امر متفاوت از حقیقت نهی است؛ حقیقت امر، بعث است و حقیقت نهی، زجر است. محقق خوئی فرمودند این حرف را ما قبول داریم که امر و نهی، اختلاف در حقیقت دارند، اما چنین نیست که حقیقت امر، بعث باشد و حقیقت نهی، زجر. پس طبق نظر محقق خوئی امر و نهی اختلاف دارند ولی اختلاف آنها بدین خاطر نیست که یکی بعث است و دیگری زجر.

محقق خوئی بعد از بیان سخن آخوند درباره طلب، در مقام ردّ ادعای آخوند می‌فرماید: «فیرده أنّ النهی بما له من المعنی مادةً وهيئةً یباین الأمر کذلک {امر با نهی در حقیقت مابین هستند؛ چه ماده امر و چه هیئت امر. چه ماده نهی و چه هیئت نهی.}، فلا اشتراک بینهما فی شیء أصلاً. {اشتراک بین امر و نهی در چیزی نیست که آخوند بگوید: این‌ها در طلب مشترک هستند و اختلاف دارند در مطلوب.} و هذا لا من ناحیه ما ذکره جماعه من المحققین. {این که ما می‌گوییم این‌ها اختلاف در حقیقت دارند نه به دلیل چیزی است که بعضی از محققین - یعنی اساتید خود ایشان - بیان کردند. اکثر اساتیدشان همین نظر را دارند. آن‌ها چه گفتند؟} من أنّ النهی موضوع للدلالة علی الزجر والمنع عن الفعل باعتبار اشتمال متعلقه علی مفسده إلیزامیه، والأمر موضوع للدلالة علی البعث و التحریک نحو الفعل»^۲ نظر آنها این است که امر بعث است و نهی زجر است. پس اشتراک ندارند. ولی ما قبول نداریم.

^۱ اساتیدشان.

^۲ محاضرات فی اصول الفقه، ج ۳، ص ۲۷۲.

«فما ذكرناه من ان النهي بما له من المعنى يباين الامر كذلك. {اين كه ما گفتيم نهی با امر مباین است}، ليس من هذه الناحيه. {به اين جهتی كه آقایان گفتند نیست.} بل من ناحیه اخرى.»^۳

بعد می فرماید ما دو ادعا داریم. ادعای اول این است كه تباین امر و نهی از ناحیه بعث و زجر نیست. در حالی كه آقایان^۴ و الان مشهور بعد از آخوند، همین را اختیار کرده اند. ایشان ادعای دومی هم دارند كه مربوط به ناحیه دیگری است لکن حالا بحث ما در مورد ادعای اول است.

چرا محقق خوئی معتقدند نظر این بزرگواران - كه مباینت امر و نهی را از ناحیه بعث و زجر می دانند - غلط است؟ آقای خوئی عبارت مفصلی در این زمینه دارند. اصل حرف ایشان این است كه در مورد امر چه اینکه کسی قائل به حرف آخوند شود و امر را طلب بداند و چه اینکه حرف آقایان را پذیرفته و امر را بعث بداند و یا اینکه مانند عده ای دیگر، امر را اراده بداند؛ همه اینها غلط است.^۵ «ضرورة ان هذه مجرد الفاظ. {من كه با لفظ اراده و طلب و بعث كار ندارم. من كه نمی خواهم با لفظ كار كنم.} لا تتعدى عن مرحله التعبير و ليس لها واقع موضوعي ابداً. {من كه با این ها كار نمی كنم. با چه دارید كار می كنید؟ ایشان می گوید: خود این آقایان وقتی می خواهند كار كنند، با واقع طلب و بعث و اراده می خواهند كار كنند.^۶ یعنی این ها با بعث و طلب و اراده به حمل شایع می خواهند كار كنند. اگر مسئله این است و با این می خواهند كار كنند، بله حرفی نداریم، صیغه افعال مصداق بعث است.} نعم ان صیغه الامر مصداق للبعث و التحريك. {درست است. صیغه نهی مصداق زجر است. قبول، حرفی نداریم. از این جهت اشكالی نداریم كه کسی كه با طلب كار می كند، صیغه امر و نهی را مصداق طلب بداند.} كما انها مصداق للطلب و التصدي.»^۷ اشكال ندارد بگوئیم این ها مصداق طلب و بعث هستند. چرا می گوئیم مصداق؟ چون با واقع این ها می خواهیم كار كنیم. من با این الفاظ كه نمی خواهم كار كنم. اگر این را قبول كردیم كه دعوا در مورد واقع طلب و بعث و اراده و زجر و كراهت است؛^۸ آن موقع مسئله این است كه صیغه، مصداق طلب و بعث و زجر است. اگر صیغه

^۳ محاضرات فی اصول الفقه، ج ۳، ص ۲۷۲.

^۴ مقرر: شاگردان آخوند كه اساتید محقق خوئی می باشند.

^۵ در كفایه قبلاً خواندیم يك بار هم اشاره كردم سر نسبت طلب و اراده آخوند يك بحث هایی دارند كه بعضی ها مخالفش هستند.

^۶ این حرف آقای خوئی است. این اصل مطلب ایشان است كه گفتن باید عبارتش را خوب دقت كنید كه حقش ادا بشود.

^۷ حرف اساسی آقای خوئی این است.

^۸ محاضرات فی اصول الفقه، ج ۳، ص ۲۷۳.

^۹ چون در نهی نیز معادل معانی گفته شده در امر، گفته شده است. يك جا گفتند طلب، يك جا گفتند زجر و يك جا گفتند كراهت. در مقابل اراده.

مصدق بعث و زجر و طلب شد، یعنی زجر و بعث به حمل شایع است، آن موقع این ها معانی نیستند بلکه امر و نهی وقتی در معنایشان استعمال می شوند، طلب یا بعث و زجر شکل می گیرند.

آقای خوئی رضوان الله تعالی با دقت می خواهد بگوید معنا چیز دیگری است و وقتی این صیغه در آن معنا به کار می رود، آنچه شما به عنوان معنا می گوید، محقق می شود. زیرا^{۱۰} آنچه مورد نظر است، واقع بعث و زجر است. یعنی بعث و زجر به حمل شایع و صیغه، مصداق این هاست. وقتی با واقع بعث و زجر به حمل شایع کار کردیم و صیغه شد مصداق اینها، دیگر نمی توان گفت اینها معنای صیغه هستند. بلکه صیغه یک معنایی دارد که وقتی در آن معنا به کار می رود، واقع طلب و اراده و بعث شکل می گیرد. حرف آقای خوئی این است. و این اصل استدلال ایشان است.^{۱۱}

ریشه این حرف چیست؟ خوب می خواهیم این ریشه را یاد بگیریم. ما دیروز جوابش را دادیم و از این جا وارد فرمایش آقای صدر می شویم. خوب توجه کنید!

مشابهت تبیین آقای مظفر از حقیقت امر و نهی با تبیین آقای خویی

ریشه این حرف آقای خوئی را شما قبلاً در اصول فقه خواندید. اصل حرف و ریشه اش ریشه ی قوی ای است. آقای مظفر خیلی خوب آن را بیان کردند.^{۱۲} آقای مظفر در ارتباط با صیغه، همین مطالب را بیان کردند. ایشان قائل بودند از این باب که صیغه، حرفی است؛ در نتیجه صیغه معنایش نسبت است. در امر نسبت طلبی یا نسبت بعثی و در نهی نسبت طلبی یا نسبت زجری. حال وقتی معنای صیغه نسبت شد، «و علی هذا فمدلول هیئت الامر و مفادها هو نسبه الطلبیه و ان شئت ۱۳ فسمها النسبة البعثیه»^{۱۴}

^{۱۰} ایشان مقدمات این ادعا را فنی بیان کردند.

^{۱۱} بعد هم چند حرف دیگر درباره اراده و کراهت و غیره دارند که چون قول مختار ما اراده و کراهت نیست، به همین اصل حرف ایشان که مشترک بین هر سه مورد (طلب، اراده، بعث / طلب، کراهت، زجر) است، اکتفا می کنیم. ما بقی مطالب ایشان بیرون از اصل بحث ماست. و اگر بخواهیم بحث کنیم خیلی طولانی می شود و فایده ای هم ندارد. اصل مسئله این است.

^{۱۲} چون حرف های اساتیدش است ایشان این ها را گفته است. معلوم است که این ها حواسشان به این مقدار هست.

^{۱۳} اینکه می گویند «ان شئت» به خاطر آن اختلاف با آخوند است. ما قبلاً (اول سال هم گفته شد) هم این را رد کردیم و گفتیم ایشان نباید بگویند صحیح و اصح. باید به طور واضح مشخص کنند که نسبت طلبی یا نسبت بعثی.

^{۱۴} اصول الفقه - ط مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۱، ص ۷۲.

حال که معنایش این است و با توجه به اینکه صیغه، انشاء است. پس وقتی کسی صیغه افعال را به کار می‌برد، انشاء نسبت طلبیه می‌کند. همچنین وقتی صیغه لا تفاعل را به کار می‌برد، انشاء نسبت زجریه می‌کند. و چون انشاء جعل است، دواعی مختلف می‌تواند وجود داشته باشد. بعد توضیح می‌دهند و همین فرمایش آقای خوئی در می‌آید. «غیر ان هذا الجعل أو الانشاء یختلف فیہ الداعی له من قِبَل المتکلم {دواعی این انشاء متفاوت است. گاهی اوقات داعی این انشاء، بعث حقیقی است. یعنی واقعاً مولا می‌خواهد شما منبعث شوی و شما را حرکت بدهد. مثلاً می‌گوید: «اقیموا الصلاه». در این صورت باید بروید و انجام دهید. یا مثلاً در «اوفوا بالعقود» بنا بر این که اوفوا تکلیفی باشد. در این مثال‌ها داعی «اوفوا» و «اقیموا»^{۱۵} بعث است یعنی نسبت طلبیه هستند به داعی بعث. اما گاهی اوقات داعی، تهدید است. مثلاً گفته می‌شود «اعملوا ما شئتم». یعنی جرأت داری بگو چه کار می‌خواهی بکنی. جرأت دارید دست از پا خطا کنید. در اینجا داعی، بعث نیست؛ بلکه تهدید است. در اینجا انشاء نسبت بعثیه، به داعی تهدید شده است. گاهی اوقات، داعی تعجیز است. مثلاً می‌گوید: «فأتوا بسوره من مثله». در اینجا منظور این است که نمی‌توانید. پس «فأتوا» هیئت افعال با نسبت طلبی یا نسبت بعثی، به داعی تعجیز است. بعد ایشان می‌فرماید اگر این گونه شد {فتارة یكون الداعی له هو البعث الحقیقی و جعل الداعی فی نفس المخاطب لفعال المأمور به، فیکون هذا الانشاء حینئذ مصداقاً للبعث و التحریک و جعل الداعی، أو ان شئت فقل یكون مصداقاً للطلب، فان المقصود واحد. آخری یكون الداعی له هو التهید، فیکون مصداقاً للتهید، و یكون تهیداً بالحمل الشایع. و ثالثاً یكون الداعی له هو التعجیز فیکون مصداقاً للتعجیز و تعجیزاً بالحمل الشایع . . . و هكذا فی باقی المعانی المذكورة و غیرها»^{۱۶}

همانگونه که اول بحث بیان شد، برای صیغه، معانی زیادی ذکر شده است. لکن این آقایان این را قبول ندارند و قائل اند که یک معناست و فقط دواعی فرق دارند. این حرف هم از آخوند شروع شده است.

پس ریشه فرمایش آقای خوئی رضوان الله تعالی علیه همین حرف است. ایشان می‌فرمایند شما با واقع بعث می‌خواهید کار کنید، با واقع طلب می‌خواهید کار کنید. یعنی همان چیزی که مصداق طلب و بعث و زجر است. حال که قرار است با واقع طلب کار کنید، باید دقت کنید که واقع، موضوعی دارد نه لفظ و معنا. آن موقع مجبورید این صیغه را در یک معنایی به کار ببرید که وقتی به کار بردید آن بعث شکل بگیرد. یا آن تهدید و یا تعجیز واقعیت پیدا

^{۱۵} خود ایشان اول بحث صیغه اینها را مثال زده است.

^{۱۶} اصول الفقه - ط مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۱، ص ۷۲.

کند. بنابراین شما نمی توانید بگویید معنای صیغه تهدید است. معنای صیغه تهدید و بعث و زجر نیست بلکه صیغه، مصداق این هاست. به واسطه دواعی مختلف.

فرمایشات ایشان قبلاً جواب داده شد. به ایشان گفتیم شما در مورد صیغه بحث می کنید، در حالی که به نظر ما بحث در مورد صیغه نیست بلکه بحث در مورد واقع بعث، است. ماده امر هم اسم برای جایی است که بعث محقق شده است. گاهی وقت ها با صیغه بعث محقق می شود، گاهی وقت ها با اشاره، گاهی وقت ها با فعل خارجی و گاهی وقت ها با جمله اسمیه. در همه این موارد بعث محقق شده است. البته در انشاء گفته می شود «به داعی بعث» و در مواردی مانند جمله اسمیه گفته می شود «در مقام بعث». مثل «یصلی» یا «یغتسل». فرقی نمی کند در همه این موارد بعث محقق شده است. و واقع بعث هم مورد نظر است.^{۱۷} زیرا با حکم عقل می خواهیم وجوب را درست کنیم و حکم عقل هم با واقع بعث کار دارد. در نتیجه کاری به صیغه نداریم. بلکه ما معتقدیم ماده امر برای واقع طلب یا بعث، وضع شده است و ماده نهی نیز برای واقع زجر، وضع شده است. به هر شکلی که بیاید. به همین خاطر است که مشکل حل می شود و می توان گفت حکم، حکم عقل است ولی حکم عقل است بر ماده امر و نهی.

اشکال شهید صدر به محقق خویی: محقق خوئی بر مبنای مختار خود به مشهور اشکال کرده اند

محقق صدر رضوان الله تعالی علیه، در این زمینه می گویند عبارت استاد من آقای خوئی و اشکال استاد من به مشهور، بر مبنای خودشان است نه بر مبنای مشهور. اینکه مبنای مختار محقق خویی چیست را به طور مفصل^{۱۸}، بعداً می خوانیم فعلاً اصلش را می گویم.^{۱۹}

پاسخ به اشکال شهید صدر، مبتنی بودن اشکال آقای خویی بر مبنای مشهور

یک. تشابه تحلیل محقق خوئی با آقای مظفر علی رغم قائل نبودن آقای مظفر به مسلک تعهد

تفسیری که ما از فرمایش آقای خوئی بیان کریم، با مبنای مشهور بود. یعنی بیان محقق خویی مثل آقای مظفر است و هیچ تفاوتی در این جهت ندارد.^{۲۰} مبنای مشهور این است که به قول آقای خوئی و مظفر، صیغه یک معنایی دارد به نام نسبت. وقتی در معنایش به کار رفت و داعی آن بعث شد، می شود بعث حقیقی. همین واقع است که موضوع

^{۱۷} آقای خوئی درست می گوید.

^{۱۸} تفصیلش را در جلسه شنبه (جلسه بعد) بیان خواهیم کرد.

^{۱۹} و باید یاد بگردید چون خیلی مهم است و درگیری ماست با آقای صدر.

^{۲۰} عمداً من عبارت آقای مظفر را برای شما خواندم.

حکم عقل می شود. همه این موارد بر اساس مبانی مشهور بیان شده است. انصافاً آقای خوئی، از این جهت نخواستہ است حرف خودش را بزند. بلکه با مبنای مشهور، به مشهور اشکال می کنند. برای همین من عبارت آقای مظفر و خوئی را خواندم که ملاحظه کنید که بحث یک بحث روشن با مبنای مشهور است. هم موضوع لهی داریم و هم داعی داریم.

دو. اشکال محقق خوبی ناظر به اراده جدی، و مسلک تعهد ناظر به اراده استعمالی

از این جهت که قرار است در ادامه فرمایشات آقای صدر نقد شود، بحث را با بیانی فنی تر نیز می توان بیان کرد. آقای خوئی رضوان الله تعالی علیه و آقای مظفر می گویند بحث ما در مورد مراد جدی است. داعی هم یعنی مراد جدی. مراد جدی می تواند بعث یا تهدید یا تعجیز باشد. مراد جدی ربطی به عالم لفظ و معنا ندارد. لفظ و معنا در مرحله تصور و مراد استعمالی درست می شود. پس اگر بخواهیم بیان این دو بزرگوار را با عبارات فنی تر اصولی بیان کنیم، چنین می شود: در نظر مشهور سه نوع دلالت وجود دارد. ۱. مدلول تصویری؛ که همان وضع است. ۲. مدلول تصدیقی نوع اول؛ که همان ظهور است. ۳. مدلول تصدیقی نوع دوم؛ که همان مراد جدی است. سخن این است که هرگاه مراد جدی از انشاء، بعث بود، مصداق بعث شکل می گیرد. در این صورت عقل نیز حکم به وجوب می کند. هرگاه مراد جدی از این صیغه زجر بود، زجر واقعی و خارجی درست می شود و عقل حکم می کند. این تقسیم بندی در سیستم مشهور مطرح شده است.

اما آقای صدر رضوان الله تعالی علیه^{۲۱} حرفش این است که آقای خوئی خواستند با مبنای خودشان صحبت کنند. ایشان می گویند آقای خوئی مبنایی در وضع دارد که آن مبنا سبب شده است که ایشان، این اشکال را به مشهور بگیرد.^{۲۲} آقای خوئی در وضع قائل به مسلک تعهد هستند. مشهور می گویند وضع، جعل لفظ است به ازای معنا. وضع را می گویند جعل، قرارداد و ارتباط قراردادی لفظ و معنا. اما آقای خوئی در وضع، قائل به مسلک تعهد هستند.^{۲۳} آقای صدر می گویند چون آقای خوئی قائل به مسلک تعهد است به خاطر مسلک تعهد دلالت را تابع

^{۲۱} که عبارتش را فردا می خوانیم،

^{۲۲} پس ما باید دوکار انجام دهیم. اول مبنای آقای خوئی را یاد بگیرم. بعد ببینیم بنا بر نظر آقای صدر که عبارتش را می خوانیم، آن مبنا چگونه می خواهد این اشکال را به مشهور بگیرد.

^{۲۳} من مسلک تعهد را توضیح می دهم. فعلاً این هندسه را یاد بگیرید...

اراده می داند.^{۲۴} پس چون اولاً: آقای خوئی قائل به مسلک تعهد است. و ثانیاً: بر اساس مسلک تعهد، دلالت زیر مجموعه اراده می شود؛ ایشان گفته اند من با الفاظ و معانی کار نمی کنم بلکه من با معنایی کار می کنم که در آن ها اراده باشد. یعنی به اصطلاح، واقع موضوعی داشته باشند. و به همین خاطر است که ایشان به آقایان اشکال می کند.^{۲۵}

ما ان شاء الله بعداً مسلک آقای خوئی را مفصل تر می خوانیم. اما فعلاً به طور خلاصه^{۲۶} می توان گفت که آقای خوئی به مشهور که برای صیغه یک مدلول تصویری قائل اند، اشکال می کنند. بله شهید صدر درست می گویند که محقق خوئی «اراده» را دخیل دانسته اند، و این به خاطر مبنای خاص ایشان در وضع - یعنی همان مسلک التعهد - است. اما دقت نداشته اند که آن «اراده» که در مسلک التعهد مطرح می شود، «اراده استعمالی» است، اما اراده ای که در اینجا در اشکال محقق خوئی به مشهور مطرح است، «اراده جدی» است. زیرا سخن محقق خوئی در اینجا این است برای اینکه بحث حقیقی متقوم به داعی است و داعی یعنی «اراده جدی». در حالی که مسلک تعهد ناظر به اراده استعمالی است که خود شهید صدر هم آن را گفته اند. پس اصلاً ربطی به اراده جدی ندارد. در نتیجه اشکال شهید صدر اصلاً وارد نیست. پس نه تفسیرتان از کلام آقای خوئی درست است و نه اشکالتان.

در ادامه در چند مرحله این مباحث را بررسی خواهیم کرد.^{۲۷} مسلک تعهد را می خوانیم. رابطه مسلک تعهد با اراده استعمالی را از زبان خود آقای خوئی می آموزیم. بعد شما این را بگذارید کنار همین مطلب آقای مظفر. معلوم خواهد شد که این ها^{۲۸} اصلاً بر اساس مسلک آقای خوئی و مسلک تعهد و اراده و... نیست. البته آقای صدر درست گفتند که قول مختار آقای خوئی مسلک تعهد است، اما نکته اینجاست که خود آقای خوئی بعد از اینکه

^{۲۴} درست می گوید. این حرف درستی است. توضیح می دهیم برای شما.

^{۲۵} ان شاء الله مفصل عبارات آقای صدر را در جلد سه بحوث می خوانید. آدرس می دهیم حتماً مطالعه کنید.

^{۲۶} الان یک جمله فقط بگویم که دوستانی که می خواهند فکر کنند و یاد بگیرند قبل از درس یاد بگیرند.

^{۲۷} این دو سه پله را می خواهیم با هم کار کنیم. آدرس هایش را هم دادم که خوب روی آن ها کار کنید.

^{۲۸} مقرر: اشکالات محقق خوبی و آقای مظفر به مشهور.

گفتند: «لنا دعویان». در ادعای اول با مسلک مشهور، به مشهور اشکال می کنند و بعد^{۲۹} قول مختار خودشان را، بر مبنای مسلک تعهد بیان می کنند.^{۳۰}

پس آقای خوئی هم در همین فضای مراد جدی به مشهور اشکال می گیرند و جواب این اشکال را هم دادیم که ما با امر اسمی داریم کار می کنیم و در واقع امر اسمی را عنوانی برای تحقق بعث حقیقی قرار می دهیم. همچنین ما با نهی اسمی کار می کنیم و نهی اسمی را عنوانی برای تحقق زجر حقیقی، قرار می دهیم.

و صل الله علی محمد و آل محمد.

مقرر: علی اکبر اژه ای

^{۲۹} مقرر: در ادعای دوم.

^{۳۰} تا آن شاء الله ببینیم مسلک تعهد چیست و رابطه مسلک تعهد با آن اراده چیست و عبارات آقای صدر را بخوانیم و بعد جوابش را بدهیم. بگوییم نه آقا این ها دارند با مراد جدی کار می کنند.